

حکمرانی خوب در اندیشه فارابی و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۰۵

کامگاری، منصور^۱

علیرضا گلشنی^۲

محمد آگاه^۳

چکیده

گفتمان حکمرانی خوب، از چند دهه پیش توسط سازمان‌ها و نهادهای بین المللی و بعضی از اندیشمندان و نظریه‌پردازان غربی مطرح شده است. با توجه به طرح ابتدایی موضوع این موضوع در غرب و با استناد به نظریات پیشینی اندیشمندانی مانند: سید جواد طباطبایی مبنی بر انحطاط و زوال فلسفه و اندیشه سیاسی در ایران پسا ابن سینا و سید احمد طباطبایی دال بر تعارض اسناد بین المللی با مفاهیم اسلامی، این نظریه نشر یافته است که با توجه به زوال و تعارض فلسفه و اندیشه سیاسی در ایران، جهت مطالعه و تحقیق در زمینه حکمرانی خوب به منابع ایرانی و اسلامی با دیده تردید نگریست و به ضرورت با مراجعه به ادبیات منتشره غربی به موضوع پرداخته شود. در این پژوهش با هدف اعتبار سنجی نظریات مذکور با فیش برداری کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی با استناد به آرای مؤسس فلسفه و اندیشه سیاسی در ایران پسا اسلام، فارابی و مقام معظم رهبری (مدظله) در جایگاه رهبر انقلاب اسلامی ایران، به دنبال یافتن پاسخی برای سؤال هستیم که آیا با توجه به عناصر و ویژگی‌های مطرح شده غربی، از حکمرانی خوب در آرای فارابی و مقام معظم رهبری (مدظله) بحثی شده است؟ با مطالعات انجام شده به این گزاره دست یافتیم که مبانی معرفتی، هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه دو ساحتی فلسفه و اندیشه سیاسی در ایران، نه تنها اعم از نظریات تک ساحتی امروزه غربی بوده، بلکه فلسفه و اندیشه سیاسی در ایران منحی زوال را طی نکرده و مغایرتی نیز ندارد و اعم از نظریه‌های تک ساحتی غربی است.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی خوب، اندیشه، فارابی، مقام معظم رهبری، نیک‌بختی.

۱. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران:

mansoorwizard@yahoo.com

۲. دانشیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شهرضا، ایران (نویسنده مسئول):

agolshani41@yahoo.com

۳. استادیار علوم سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز، ایران: agah@iaushiraz.ac.ir

حکمرانی یکی از بدیهی‌ترین نیازهای جامعه بشری است. به نحوی که در همه متون ابتدا مساله وجود حکمران را ضروری دانسته، سپس به چگونگی و سطح کمی و کیفی آن پرداخته‌اند. به این معنا که اولویت و بداهت بر وجود حکمران و حکمرانی است. تحول و تطور حیات بشری در عرصه جمعی و در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و به ویژه فناوری، در اواخر قرن بیستم، منجر به آن شد که نظریه‌ها و شیوه‌های قدیمی و تک ساحتی پاسخ گوی نیازها و مطالبات نوین جوامع بشری نباشد. بنابراین، نظریه حکمرانی خوب^۱ در چند دهه اخیر و به دنبال ناکامی نظریه‌های تک ساحتی و ناظر بر کارگزاری بهینه دولت‌ها و نهادهای مدنی و در جهت توسعه، امنیت و آرامش پایدار از سوی اندیشمندان و سازمان‌ها و نهادهای بین المللی؛ مانند برنامه توسعه ملل متحد،^۲ بانک جهانی^۳ و اتحادیه اروپا، مطرح و ادبیاتی پیرامون توانمندسازی کارگزاری دولت‌ها و سازمان‌های مردم نهاد و بهینه شدن حکومت‌داری تالیف و منتشر شده است.

با توجه به طرح اولیه این موضوع از سوی نهادهای بین المللی و اندیشمندان غیر مسلمان و هم چنین ارائه ادبیات منتشره توسط محققینی؛ نظیر سید احمد طباطبایی^۴ مبنی بر تعارض اسناد بین المللی با مفاهیم اسلامی و سید جواد طباطبایی و همفکرانش در راستای اثبات زوال و انحطاط فلسفه و اندیشه سیاسی در ایران پس از حیات بوعلی سینا و تداوم آن تا کنون، منتج به نشر این نظریه و مساله در فلسفه و اندیشه سیاسی ایران شده است که حکمرانی خوب را باید در متون غیر اسلامی و ایرانی دنبال کرد و برای یافتن مبانی تحقیقاتی، پژوهشی و نظری حکمرانی خوب باید به منابع و مآخذ غربی پرداخته و به مبانی فلسفی و اندیشه سیاسی ایرانی و اسلامی با دیده تردید نگریست یا به عبارتی دیگر، فلسفه و اندیشه سیاسی در ایران پسا اسلام با توجه به منحنی زوال و انحطاط و تعارض مفاهیم، نمی‌تواند راهنمای حکام و اندیشمندان در موضوع حکمرانی خوب باشد.

یافته‌های تحقیقاتی به ما و اندیشمندان کمک خواهد کرد تا به این مطلب نائل شویم که اندیشه و

1. Good Governance.
2. United Nation Development program.
3. Word Bank.

۴. برای کسب اطلاع بیشتر از این دیدگاه به، سید احمد طباطبایی، ۱۳۸۹، نظام پاسخگویی در حکمرانی خوب: مبانی ارزشی، چالش‌ها، موانع و مشکلات احتمالی فرا روی ایران، نشر یافته در مجموعه مقالات همایش «حاکمیت و دولت شایسته در ایران ۱۴۰۴» ۱۳۸۹: ۱۹۹ مراجعه شود.

مطالعات استشرافی انجام شده بر اساس دیدگاه‌های تک‌ساحتی غربی (این جهانی)، افق پیش روی انسان را محدود و محصور کرده و متمایز از فلسفه و اندیشه غایت‌گرای نامحدود و افق باز پیش روی انسان دو ساحتی (این و دیگر جهانی) اسلامی - ایرانی ندارد. بنابراین، کمک‌چندانی به حل مسائل انسان و جوامع بشری نخواهد کرد و چه بسا سرگشتگی بشر امروزی نیز نتیجه طبیعی همین دیدگاه باشد. در همین راستا با بهره‌گیری از پارادایم فلسفه و اندیشه دوساحتی فلسفه و اندیشه سیاسی در ایران پسا اسلام به دنبال یافتن مولفه‌های حکمرانی خوب می‌باشم تا ضمن عدم تائید نظریه زوال و تعارض، اعم بودن حکمرانی دوساحتی و سابقه دیرینه آن را ایران پسا اسلام تبیین کنیم.

سؤال تحقیق

در این پژوهش با بهره برداری از متون نشر یافته و جستار در اندیشه فارابی به عنوان معلم ثانی عالم حکمت و فلسفه و امام خامنه‌ای (مدظله) به عنوان رهبر ایران اسلامی، قصد داریم تا برای این سؤال پاسخی بیابیم که آیا از حکمرانی خوب در فلسفه و اندیشه سیاسی فارابی و امام خامنه‌ای (مدظله) بحثی شده است؟ مستندات آن چیست؟ تا ضمن یافتن پاسخی برای سؤال اصلی، به تبع آن، وضعیت سیر منحنی حیات اندیشه سیاسی در ایران پسا اسلام را دریابیم.

پس از مطالعه و گردآوری‌های کتابخانه‌ای به این مطلب دست یافتیم که نیل به مصلحت عامه یا سعادت حقیقی، غایت قصوی حیات است. متناسب با پارادایم معرفت‌شناسانه حاکم بر هستی و انسان، نیل به نیک‌بختی تک‌ساحتی یا دوساحتی خواهد بود. با بهره‌گیری از این مفروضه، نه تنها حکمت اسلامی و ایرانی با نظریه و الگوی به اصطلاح نوین حکمرانی خوب، بیگانه نیست؛ بلکه، می‌توان ادعا کرد که غایت قصوای فلسفه و اندیشه سیاسی ایران پسا اسلام تا به امروز در جهت تحقق مفهومی بوده است که امروزه حکمرانی خوب نام گذاری شده است. هم چنین با توجه به دیدگاه ذو وجهتینی به غایت حیات، هستی و انسان، اعم از نظریات رایج غیر اسلامی بوده و تحقق حکمرانی خوب جهت نیل به غایت قصوی ضروری است.

پیشینه تحقیق

تا کنون توسط محققان و اندیشمندان کتب و پژوهش‌های متعددی در رابطه با حکمرانی و حکمرانی

خوب، ترجمه، تالیف و منتشر شده است. این آثار بیشتر به تعریف و تا حدودی ذکر عناصر، شاخص‌ها و ابعاد موضوع پرداخته و بیشتر الگوی حکمرانی خوب را نامتنجاس با فرهنگ و هویت اسلامی- ایرانی و عناصر آن را نیازمند بومی‌سازی دانسته‌اند.

به عنوان مثال، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۸۳ مجموعه‌ای از مقالات خارجی را جمع‌آوری و ترجمه کرده و با عنوان «حکمرانی خوب؛ بنیان توسعه» به طبع رسانده است. در این مجموعه، حکمرانی خوب با رویکرد اقتصادی و با توجه به شاخص‌های بانک جهانی و دیگر نهادهای بین‌المللی توضیح داده شده است. پژوهشی دیگر با این موضوع، کتاب «حکمرانی خوب و الگوی مناسب دولت» تألیف رحمت‌الله قلی‌پور (۱۳۸۷) است که مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و دفتر گسترش تولید علم آن را منتشر کرده است. در این کتاب، به نقش دولت در حکومت‌داری و الگوهای دولت در حکمرانی و مفاهیم مرتبط با حکمرانی پرداخته شده است. عبدالحسین ضمیری (۱۳۸۷) در کتاب «حکمرانی مطلوب در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)» به مطالعه تطبیقی، حکمرانی مطلوب از دیدگاه امام (ره) با حکمرانی خوب در مکاتب سیاسی رایج پرداخته است. امامی و شاکری (۱۳۹۴) در مطالعات خود مؤلفه‌های حکمرانی خوب را در قانون اساسی برشمرده و پیشنهاد کرده‌اند، این الگو جهت پیاده‌سازی نیازمند بومی‌سازی است. مفتاح و قاسمی (۱۳۹۴) در پژوهش خود، پرداختن به الگوی حکمرانی خوب را منوط به رعایت موازین و سنت اسلامی می‌دانند. غفاری و رضایی مفاهیم الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را متناظر با شاخص‌ها و عناصر شیوه حکمرانی خوب دانسته‌اند. صحرایی و محمودی‌نیا (۱۳۹۷) در پژوهش خود حکمرانی خوب و شاخص‌های هشت‌گانه آن مانند: مشارکت، شفافیت، اثربخشی، مسئولیت‌پذیری و... را نیازمند بومی‌سازی دانسته‌اند. در مقاله‌ای شفق رودسری و تبرزد (۱۳۹۸) حکمرانی خوب را الگویی غربی و نامناسب برای فرهنگ اسلامی و ایران و متجانس با فرهنگ سرمایه‌داری دانسته‌اند. علیزاده و مقدس (۱۳۹۹) با تحلیل محتوای بیانات مقام معظم رهبری (مدظله) به این نتیجه دست یافته‌اند که ایشان دولت‌ها را متناسب با مقتضیات زمان به الگوی حکمرانی انقلابی و اسلامی سفارش کرده‌اند.

با توجه به پیشینه مذکور می‌توان ادعا کرد آثاری که با هدف ریشه‌یابی پیشینی مفهومی و مصداقی حکمرانی خوب در ادبیات فلسفی، الهیاتی و اندیشه‌ای و در جهت تبیین پسینی، اعم بودن و تداوم حیات متعالی اندیشه و فلسفه سیاسی ایران باشد، محدود و کمیاب است. بنابراین، از این منظر، این پژوهش متمایز

از سایر ادبیات منتشره است.

روش تحقیق

در این پژوهش با توجه به این که می‌بایست جهت یافتن مستندات و دلالت آن بر موضوع در سابقه ادبیات منتشره فلسفی، تحقیق و تفحص کرد، از روش تحقیق توصیفی بهره گرفته شده است و عبارات و نقل قول‌های مستخرجه را به عنوان گواه آورده‌ایم. برای یافتن رابطه دال و مدلول به صورت ضمنی، تحلیل گفتمان نیز کاربرد داد. هم چنین برای یافتن چرایی موضوع از منظر فارابی و مقام معظم رهبری (مدظله) مستندات مذکوره، از روش تحقیق، تحلیلی کمک گرفته و برای تبیین ویژگی‌ها و مولفه‌های حکمرانی خوب و حیات متعالی فلسفه و اندیشه سیاسی در ایران در حد مقدمات فیش برداری کتابخانه‌ای شده است.

ملاحظات نظری

تعریف مفاهیم

حکمرانی در فرهنگ دهخدا به معنای فرماندهی، حکومت و حکومت‌داری و فرمانروایی معنا شده است. با کنکاشی پیرامون ریشه واژه‌شناسی لاتین، حکمرانی، معادل واژه یونانی Kubernan به معنای هدایت‌کردن و راهبری کردن آمده است (زارعی و حسوند، ۱۳۹۶: ۱۲۵) هم چنین در جایی دیگر، حکمرانی را مجموعه‌ای از روش‌های فردی و نهادی، عمومی و خصوصی که امور مشترک مردم را اداره کرده و فرایندی پیوسته که از طریق آن منافع متضاد یا گوناگون را همساز کرده و اقدامی همکاری جویانه، تعریف کرده‌اند (علیزاده، مقدس، ۱۳۹۹: ۸۷). پژوهشگرانی دیگر آورده‌اند که حکمرانی نفوذ هدایت شده در فرایندهای اجتماعی و مفهومی وسیع تر از حکومت و دولت را یعنی سه نهاد حکومت، جامعه مدنی و بخش خصوصی را در بر می‌گیرد (صحرايي و محمودي نيا، ۱۳۹۷: ۲۰۸) بانک جهانی جهت تکمیل این تعریف آورده است: حکمرانی سنت و نهادهایی که با آن‌ها قدرت به منظور مصلحت عمومی در یک کشور اعمال می‌شود. فرایندی که بر اساس آن صاحبان قدرت انتخاب و نظارت شده و با حاکمیت قانون، فساد مهار گردیده و جامعه بر اساس اثر بخشی، کارایی و پاسخگویی دولت و احترام شهروندان و دولت به نهادهای اجتماعی و اقتصادی نظم یافته است (huther 2006: 8: & shah).

حکمرانی خوب مفهومی است که تاکید بر توانمندسازی دولت و حکومت‌داری و به‌سازی و ارتقای

کیفیت آن دارد. هم چنین مجموعه‌ای از مکانیزم‌ها، روش‌ها، فرایندها و مدیریت اجرایی را نیز در همان راستا در بر می‌گیرد (زارعی، ۱۳۸۱: ۱۶۱). حکمرانی خوب از عناصر و معیارهایی مانند: شفافیت، مسئولیت، پاسخگویی، مشارکت، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری تشکیل شده است (مفتح، قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۵۲). بنابراین، دولت‌ها برای پاسخگویی به نیازهای کنونی شهروندان، نیازمند الگویی جدیدند تا بر اساس آن از تمام ظرفیت‌های جامعه اعم از دولتی، جامعه مدنی و بخش خصوصی برای تقویت مشارکت، قانونمندی و پاسخگویی استفاده کنند. چنین الگویی به چیزی فراتر از حکومت (دولت) اشاره دارد و در طول دهه ۸۰ توسط اندیشمندان سیاسی و برای متمایزکردن آن از دولت و در قالب حکمرانی خوب، قابل حصول است (امامی، شاکری، ۱۳۹۴: ۲۵). حکمرانی خوب نه تنها روایتی نو از مفاهیمی چون دموکراسی، حقوق بشر، پاسخگویی، مشارکت و حاکمیت قانون است، در عین حال چهارچوبی به دست می‌دهد تا همه این اهداف و ارزش‌ها در یک جا جمع شوند (قربانزاده و شاکری، ۱۳۹۴: ۱۶۴).

اتحادیه اروپا حکمرانی خوب را، مدیریت شفاف و پاسخگو در یک کشور با هدف تضمین توسعه اقتصادی و اجتماعی عادلانه و پایدار تبیین و تفسیر کرده است (صحرائی و محمودی نیا، ۱۳۹۷: ۲۰۸). بانک جهانی حکمرانی را به عنوان روشی که بر اساس آن قدرت بر مدیریت اقتصادی یک کشور و منابع اجتماعی آن برای رسیدن به توسعه اعمال می‌شود و حکمرانی خوب را، ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو، تعریف کرده است. (Wood, 2000: 824). برنامه توسعه ملل متحد، حکمرانی را اعمال اختیار سیاسی، اقتصادی و اداری به منظور اداره امور کشور در تمام سطوح دانسته و حکمرانی خوب را کوششی جهت حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، مشارکت، برابری، کارایی، اثربخشی، پاسخگویی در اعمال اقتدار سیاسی، اقتصادی و اداری دانسته است (UNDP, 1977). این اعمال حاکمیت شامل: ساز و کارها، نهادها و فرایندهایی است که توسط آن شهروندان و گروه‌ها، منافع خود را تامین می‌کنند. حکمرانی فقط ناظر به حکومت و دولت نیست؛ بلکه جامعه را نیز در بر می‌گیرد و دولت یکی از بازیگران اصلی آن است. بنابراین، می‌توان گفت، جوهره حکمرانی را تعامل یا روابط اعتمادآمیز بین دولت، بخش خصوصی و در نهایت جامعه مدنی، که سازمان‌های مردم نهادی هستند که واسطه بین مردم و دولت می‌شوند، تشکیل می‌دهد. به طوری که می‌توان گفت، بازیگران دولتی و غیر دولتی نه به صورت جداگانه بلکه به صورت ترکیبی همه در عرصه تصمیم‌گیری یک کشور سهیم هستند (مفتح، قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۵۴).

در مجموع، با توجه به دیدگاه هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه ایرانی-اسلامی، حکمرانی خوب به معنای به کارگیری بهینه تمام امکانات، توانمندی‌ها و شایستگی‌ها مبتنی بر قواعد ترتبی، تفاضلی و بالفعل کردن ظرفیت‌های بالقوه در جهت نیل به مصلحت عامه، سعادت حقیقی یا نیک‌بختی این جهانی و آن جهانی است.

مبانی نظری

هر چند حکمرانی و حکمرانی خوب مفهومی چند بُعدی و پیچیده است که نیل به تفاهم برای تعریفی معین، مشخص و دقیق دشوار می‌باشد و بسیاری از مطالب ارائه شده، برشمردن ویژگی‌ها و عناصر محتوایی است، اما باید پذیرفت که هر تعریفی که توسط اندیشمندان و نهادها ارائه شده است مبتنی بر هستی‌شناسی و انسان‌شناسی معرفتی است که حدود و ثغور و دامنه شمول را مشخص می‌کند.

از آن جا که پارادایم معرفتی حاکم بر فلسفه و اندیشه غرب، فلسفیدن و اندیشیدن تک‌ساحتی و این جهانی است. بنابراین، تبیین هر مفهومی جهت تعالی و توسعه انسانی و جوامع بشری در نگاه حداکثری، سعادت، امنیت و آرامش جهان محدود، ملموس و محسوس را در بر خواهد داشت و از این حیث بسیار متمایز از فلسفیدن در چهارچوب هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه معرفتی دو ساحتی، جهان‌پیشینی (این جهانی) و جهان‌پسینی (آن جهانی) است که سعادت‌پیشین را موقتی و گذرا و کوتاه یا مقدمه سعادت حقیقی، مستمر و دائمی یا پسین می‌داند و سعادت دارین را شامل می‌گردد.

از طرف دیگر، چنین به نظر می‌رسد که نظریه حکمرانی خوب در جهت حل مساله دعوای علمی و عملی، دولت حداقل و حداکثر و در راستای تعدیل افراط و تفریط انجام شده در تعیین حدود و ثغور نقش و اثربخشی نهادهای بخش‌های دولتی و خصوصی ارائه شده است؛ چرا که پرداختن به هر کدام از بخش‌های دوگانه مذکور به صورت مجزا، مدیر یا رهبر جامعه را از حکمرانی به معنای بهره‌مندی بهینه، تناسبی، تعادلی، تفاضلی و ترتبی از تمامی ظرفیت‌ها، منابع و امکانات مادی و معنوی محروم و محدود خواهد کرد. بنابراین، در حکمرانی خوب می‌بایست، متناسب با توانمندی فردی و جمعی، تمامی ظرفیت‌ها فارغ از هر گرایش و سوگیری برای نیل به مصلحت عامه یا سعادت بکار گرفته و بالفعل شود.

حال متناسب با پارادایم معرفت‌شناسانه حاکم بر هستی و انسان، نیل به غایت تک‌ساحتی یا دو ساحتی

خواهد بود. با بهره‌گیری محقق از این چهارچوب نظری، نه تنها حکمت اسلامی و ایرانی با نظریه و الگوی به اصطلاح نوین حکمرانی خوب، بیگانه نمی‌باشد؛ بلکه، می‌توان ادعا کرد که غایت قصوای فلسفه و اندیشه سیاسی ایران پسا اسلام تا به امروز در جهت تحقق مفهومی بوده است که امروزه حکمرانی خوب نام‌گذاری شده است و حتی با توجه به دیدگاه دوجبه‌تینی و غایت‌گرا به حیات، هستی و انسان، متعالی و اعم از نظریات رایج غیر اسلامی است.

حکمرانی خوب در آرای فارابی

برای درک آرای معلم ثانی در رابطه با حکمران و حکمرانی خوب باید به مبانی معرفتی وی در رابطه با منظومه و غایت هستی توجه کرد. فارابی فلسفیدن و نیل به فضیلت فلسفه و حکمت را متأثر از الگوی افاضاتی، کیهانی، سماوی یا علیایی و بر اساس قاعده قوس نزول ترسیم و تحریر کرده است. حکمران خوب در نگاه فلسفی او مقام، منزلت و کارکردی به مثابه خداوند متعال یا خیر مطلق برای انسان‌ها دارد. حکمران خوب، فیوضات را از عالم علیا دریافت و به عالم سفلی منتقل و واسط بین عالم مادون و مافوق قمر است. تاسیس، قوام، دوام و استمرار مدینه فاضله، فضیلت، سعادت و نیک‌بختی، منوط به حضور و حکمرانی اوست. وی به تمامی ظرفیت‌ها، شایستگی‌ها و توانمندی‌ها معرفت داشته و تمامی افراد، اجزا و عناصر را بر همین اساس در منظومه و نظم اجتماعی در جهت نیل به غایت قصوی، سامان می‌بخشد. چنین انسانی در فلسفه فارابی نبی یا فیلسوف^۱ است. غایت چنین حکمرانی نیل به مدینه فاضله این جهانی و سعادت حقیقی یا آن جهانی است.

هستی در نگاه وی تحت تاثیر مستمر و دائمی قواعد نزولی و صعودی است. نبی یا فیلسوف فیوضات را از عالم بالا درک کرده و به منظور صعود و تعالی انسان‌ها فارغ از هر دسته‌بندی و گرایشی به ابناء بشر ارائه می‌نماید و افراد جامعه به تناسب ظرفیت و شایستگی از آن بهره‌مند می‌گردند. بنابراین، هم در ترویج، نشر و افاضه خیر عدالت دارد هم در سامان اجتماعی عدالت را عملیاتی می‌کند. افاضه فیض و نیک‌بختی، محدود و محصور در فصل‌بندی‌های تصنعی نبوده و افقی باز برای بهره‌مندی بشری دارد.

۱. نبی می‌تواند هم‌چون حالت خواب، امورات حال و آینده را ادراک کند. در نهایت به انسانی می‌رسد که فیوضات الهی را به واسطه اتحاد عقل نظری و عملی در قوه ناطقه درک نماید و آن فیلسوف یا فلاسفه هستند (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۵۱).

نگاه وی به این منظومه اجتماعی، فلسفی و کیهانی، انداموار و ارگانیک است. به این معنا که وی نقش حکمران خوب را به مانند خورشید در عالم هستی و جایگاه قلب در بدن دانسته است. انوار آفتاب، حیات بخش هستی بوده و خورشید پرتو افشانی خود را به عالم فارغ از دسته بندی های رایج بشری و قضاوت های ارزشی انجام می دهد و به مانند قلب، حیات و سلامتی را به تمامی اجزا و جوارح بدن، بخشش و تمامی اندام ها را برای نیل به غایت رهبری می کند و در برابر این نوع از بخشش، مطالبه گر هیچ موضوعی نیست؛ بلکه آن را سالت، وظیفه و فضیلت افاضاتی از عالم علیا می داند.

فارابی در رابطه با خداوند متعال آورده است: «ذات او باقی است و فنا در او راه ندارد، او خیر محض، عقل محض، عاقل محض و معقول محض است» (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۴۶). بنابراین، خیر چنین حکمران و حکمرانی باید برای اعضای جامعه مطلق باشد و تمام آرای و اعمال او نیز خیر باشد. او در ادامه می گوید: «و کُلُّ غَايَةٍ فَهُ خَيْرٌ، فَهَوَ خَيْرٌ مُّطْلَقٌ» (فارابی، ۱۳۹۰: ۷۷)

او در دیدگاه ارگانیک و کیهانی خود آورده است: «مدینه فاضله به مانند بدنی است تام الاعضا (تن درست) و به مانند آن گونه بدنی بود که همه اعضای آن در راه تمامیت و ادامه زندگی و حفظ آن، تعاون کنند. همان طور که اعضای تن از لحاظ فطرت و قوت های طبیعی متفاضل و مختلف اند و در بین آن ها یک عضو بود که رئیس اول همه اعضا تن بود که قلب است... همین طور است حال مدینه که اجزای متشکله آن از لحاظ، فطرت مختلف و متفاضله بوند. بدین ترتیب که در آن انسانی بود که او رئیس اول بود... هدف از هستی آدمی آن است که به سعادت و نیک بختی پایدار دست یابد و آن نیک بختی دورترین کمال بخشایش شده به هستی های امکانی است که ماندنی خواهد بود» (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۵۸-۲۵۷) «و منزلة العقل الفعال من الانسان منزلة الشمس من البصر» (فارابی، ۱۳۸۹: ۴۵)

در آرای فارابی مراتب هستی و انسان ها بر اساس تناسب بهره مندی از فیوضات تنازلی که از عقل فعال دریافت می نمایند شایستگی جایگاهی ترتبی و تفاضلی می یابند. بنابراین، حکمران خوب باید از بالاترین ظرفیت و شایستگی برخوردار باشد و مراتب انسان ها در جامعه به تناسب بهره مندی از افاضات حکمران انتظام می یابد. در این منظومه اجتماعی، تمامی اجزا از افاضات بهره می گیرند و فصل بندی انسان ها بر مبنای تمایزهای ملی، صنفی، جناحی، حزبی، قومی و... نمی باشد و همه اجزا و عناصر اعم از انسان، نبات و جماد در نیل به غایت هستی ایفای نقش افاضاتی دارند. وی آورده است: «نظام خلقت از

کامل‌ترین مرتبت وجود آغاز می‌شود و در مراتب بعد و به دنبال آن موجودی که کمی ناقص‌تر از اوست، قرار می‌گیرد و هم چنین پس از این و به دنبال این مرتبه همواره مراتب دیگر به ترتیب الانقص فالانقص قرار می‌گیرند تا به موجودی پایان یابد که هرگاه به یک مرتبه به مادون رود به مرتبه‌ای رسد که مرتبه لا امکان وجودی است و بدین ترتیب سلسله موجودات در آن جا منقطع می‌شود... موجودات عالم متفاضله‌اند و گوهر موجود نخستین آن گوهری بود که همه موجودات با تفاوت مراتبی که دارند، از او فایض می‌شوند. از ناحیه ذات او برای هر موجودی سهم و حدود وجودی و مرتبتی از وجود که بایسته اوست، حاصل شود» (فارابی، ۱۳۷۹: ۹۶-۹۵).

بنابراین، او در توصیف حکمران که رئیس اول نامیده می‌شود و جهت تکمیل بحث می‌گوید: «هم چنان که در نظام آفرینش، کلیه موجودات از عقل محض اول صادر شده و به وسیله آن نظام می‌یابند، وجود مدینه نیز وابسته به وجود رئیس اول بوده و سامان خود را مدیون اوست. بنابراین، مدینه، نظامی مطابق نظم عالم دارد» (فارابی، ۱۳۶۱: ۶۲). «... نسبت سبب اول به سایر موجودات مانند پادشاه مدینه به سایر اجزای آن است» (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۱۵).

در فلسفه الهیاتی وی، حکمران مهم‌ترین و حیاتی‌ترین وظیفه، جایگاه و نقش را برای استقرار، دوام و استمرار حیات فاضله و نیل به نیک‌بختی دارد. «نخست باید او استقرار یابد و سپس او هم سبب حصول و تحصل مدینه و اجزای آن شود و هم سبب حصول ملکات افراد آن و تحقق ترتب مراتب آن‌ها گردد» (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۰۵).

مبانی ارزشی و ترتبی انسان‌ها در جامعه، متناسب با ظرفیت بهره‌مندی از فیوضات عقلی و کارکرد در تحقق مدینه فاضله و غایت محور است. انسان این قابلیت را دارد که با فعلیت بخشیدن به ظرفیت‌های متعالی مسیر سفلی، مادون را به علیا و مافوق طی کند و فعلیت و تعالی بر اساس حکمرانی حکمران خوب تحقق می‌یابد. نقش محوری و اساسی فعلیت، حکمرانی خوب است: «جان آدمی نخست هیولانی و مادی است و با کنش‌های عقل فعال و بخشش‌های آن بر جان آدمی، اندک اندک از نارسایی و کاستی به رسایی و کمال دست خواهد یافت و با گذشتن از مراحل سه گانه هیولانی، بالفعل و بالمستفاد، رسا و کامل گردیده و با پیوستن به عقل فعال هم از سوی ذات و هم از سوی اعمال و رفتار خود برکنار از ماده، دگرگون ناشدنی و خداگونه خواهد شد» (فارابی، ۱۳۸۹: ۹).

یعنی به منزلت و مرتبتی می‌رسد که خداوند به او در خواب بیداری وحی کرده و واسطه فیض می‌شود. این مراحل متأثر از قوس صعود است. چنین انسانی را نبی، حکیم و فیلسوف^۱ و مدینه‌ای را که چنین فردی اداره می‌کند، مدینه فاضله نامند.

او در رابطه با مراتب کمال و سعادت جامعه‌ای که تحت حکمرانی نبی یا فیلسوف است نیز می‌گوید: «انسان دارای دو نوع از کمال است: کمال نخستین و کمال پسین، پدید آمدن کمال پسین برای ما در این زندگی مادی امکان‌پذیر نیست؛ بلکه تنها در زندگی پسین ممکن است و آن نیز هنگامی است که کمال نخستین در این زندگی ما پیش از زندگی پسین پدید آید» (فارابی، ۱۳۸۲: ۳۳). «هدف از آفرینش دست‌یازیدن به سعادت همیشگی و پیوستن جان آدمی به عقل فعال و جاودانه‌گشتن هستی اوست، پس انسان باید با تکاپو و کندوکاو از راه فکر و اندیشه یا از راه شهود و کشف همه جایگاه‌های هستی و علل وجود از هستی‌های مادی و مفارغ از ماده و معنای نیک‌بختی را دریابد» (فارابی، ۱۳۸۹: ۱۶-۱۵). بنابراین، حکمران خوب هم از مراتب فکری و اندیشه‌ای عالی برخوردار است و هم این که توانمندی بهره‌گیری از شهود را دارد. چنین کیفیتی از حکمرانی برای ادبیات منتشره و پارادایم حکمرانی تک ساحتی نامانوس و غریب است.

فارابی ظرفیت و قابلیت چنین نوع از حکمرانی را نا محدود و قابل تسری به سایر جوامع دانسته و افق مادی و معنوی پیش روی انسان‌ها در چنین جامعه‌ای باز و نامحدود است. وی در توصیف آن می‌گوید: «آن مدینه که مقصود حقیقی از اجتماع در آن، تعاون بر اموری بود که موجب حصول و وصول به سعادت^(۲) آدمی است، مدینه فاضله بود و اجتماعی که به واسطه آن برای رسیدن به سعادت تعاون حاصل شود اجتماع فاضله بود و امتی که همه مدینه‌های آن برای رسیدن به سعادت تعاون کنند امت فاضله بود و همین طور

۱. نبوت بالذاته، بایی از ابواب معرفت است، چه نبی دارای مخیله‌ای نیرومند و تیزبای است که می‌تواند تا عالم معقولات نیز پرتو افکنی کند و از آن جا نور حق و وحی الهی را دریابد، حال آن که فیلسوف این حقایق ثابته را از راه تأمل و به کمک عقل تحلیل‌گر خود و به یاری قوه فکر درمی‌یابد. حاصل، آن که اگر راه هم مختلف و متفرق باشد، عاقبت نبی و فیلسوف هر دو خود را به عقل فعال مربوط می‌سازند و به وحدت می‌رسند (هاشمی، ۱۳۵۱: ۲۱).

۲. سعادت غایت مطلوبی است که همه انسان‌ها مشتاقانه خواهان آن هستند و با تلاش خو به سوی آن در حرکتند. سعادت؛ یعنی نیل به کمال نفس و انتقال آن به مرتبه‌ای که در قوام خود محتاج ماده نباشد (فارابی، ۱۳۶۲: ۵۲). «سعادت بر دو قسم است، یکی حقیقی که مطلوب لذاته است و وسیله نیل به هیچ غرضی نیست و قسم دیگر که جمهور آن را سعادت می‌دانند و حال آن که در حقیقت سعادت نیست؛ مانند ثروت و لذت و سایر اموری که مردمان آن‌ها را خیرات می‌انگارند» (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

معموره فاضله آن هنگام تحقق پذیرد که همه امت‌هایی که در آن زندگی می‌کنند، برای رسیدن به سعادت تعاون کنند» (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۵۶).

او شرایط رئیس مدینه (فیلسوف یا نبی) را در فصل بیست و هشتم اثر شریف و ارجمند «آراء اهل المدينه الفاضله» چنین تعریف می‌کند: «حکیم، تام الاعضاء، دانا، قوت اراده و استنباط، قوت حافظه، خوش فهم و دارای قدرت ارشاد و هدایت و سریع التصوری، هوشمندی، خوش بیانی و...». محور و اساس این شرایط و ویژگی‌ها عقلانیت و فعلیت یافتن مراحل عقل هیولانی تا عقل فعال و سیر ترتبی و تصاعدی است.

حکمران خوب نزد فارابی به منظور نیل به غایت به سیاست می‌پردازد. او می‌گوید: «آن بخش از علم مدنی، که از اموری سخن می‌گوید، تا به وسیله آن زمینه و بستر انجام اعمال نیک در شهرها برای مردم فراهم شود و راه آموختن این اعمال را نشان می‌دهد، علم سیاست نامند» (فارابی، ۱۳۸۴: ۱۰۷). فارابی برای تکمیل این بحث می‌گوید: «راه ایجاد فضیلت در وجود انسان این است که افعال و سنن فاضله پیوسته در شهرها و میان امت‌ها رایج و شایع باشد و همگان مشترکاً آن‌ها را به کار بندند و این کار امکان‌پذیر نیست، مگر به وسیله حکومت، که این افعال و سنن و ملکات و اخلاق را در بین مردم رواج دهد. این خدمت عبارت است از پادشاهی یا فرمانروایی یا هر نام دیگری که مردم برای آن انتخاب کنند و حاصل این خدمت را سیاست گویند» (فارابی، ۱۳۸۴: ۱۰۷-۱۰۶). فارابی در فصل چهارم کتاب «فصول منتزعه» می‌گوید: «درمان‌گر کالبدها، همان پزشک و درمان‌گر جان‌ها و روان‌ها فرمانروای شهر و سیاست‌مدار است و نام دیگر آن پادشاه است. به حقیقت هدف از پیشه سیاست‌مداری و سامان بخشیدن به نظام مدینه آن باشد که خود و دیگر مردمان شهر را به نیک‌بختی حقیقی برساند، از این رو خود (پادشاه) پدید آورنده نیک‌بختی و سعادت مردم شهر است» (فارابی، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۴).

او هم چنین در رابطه شرایط و فضائل حکمران می‌گوید: «کسی که به تحصیل حکمت می‌پردازد باید جوان و تن درست باشد، آداب اخیار را از دست ندهد، علوم شرع و قرآن و لغت را پیش از آن آموخته باشد، عقیف و راستگو باشد، غدار و خائن نباشد، به گرم کردن بازار خود و حيله و مکر نپردازد، مصالح زندگانی را فراهم کرده، وظایف شرعی را انجام دهد، هر کس بر خلاف این صفات باشد حکیم دروغی

است ... تمامی (کمال) سعادت به مکارم اخلاقی است، چنان که متمم درخت میوه است و هر که عملش وسیله تهذیب اخلاق او نشده خوشبخت نیست» (فارابی، ۱۳۸۹: ۲۹).

او در فصل ۳۰ فصول منتزعه می‌گوید: «پادشاه حقیقی کسی است که هدف او از پیشه سیاست‌مداری و سامان بخشیدن به نظام مدینه آن باشد که خود و دیگر مردمان شهر را به نیک‌بختی حقیقی برساند و همین نتیجه سیاست‌مداری و غایت پیشه شاهی باشد» (فارابی، ۱۳۸۲: ۳۴).

او در فصل ۳۲ فصول منتزعه می‌گوید: «پادشاه همان است که پیشه او کشورداری و گرداندن شهر است. او در هر زمانی که سرپرست شهر شود، در به کارگیری این پیشه توانا است، خواه در شاهی و سیاست‌مداری بنام باشد یا گمنام و خواه ابزار و وسایل سیاست‌مداری و شاهی یافت شود تا آن‌ها را به کار برد، و یا آن وسایل و ابزار یافت نشود، خواه گروهی او را پذیرا باشند و به فرمان او گردن نهند و یا فرمانش را نپذیرند و گردن نهند» (فارابی، ۱۳۸۲: ۳۷-۳۶).

او در جایی دیگر می‌گوید: «هم چنان که در انسان قلب موجود می‌شود و سپس او سبب تکوین سایر اعضا بدن می‌گردد و سبب حصول قوت‌های اعضای بدن و تنظیم مراتب آن‌ها می‌شود، وضع رئیس مدینه نیز چنین است که نخست باید او استقرار یابد و بعد از آن او هم سبب، تَشْکُل و تَحْصُل مدینه و اجزای آن شود و هم سبب حصول ملکات ارادی اجزا و افراد آن و ترتب مراتب آن‌ها گردد» (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۱۴).

فارابی در فصل پنجم السیاسة المدنیة می‌گوید: «هرگز نیاز نخواهد داشت انسان دیگری بر او راهنمایی و پیشوایی کند، او جملگی دانش‌ها و شناخت‌ها را دریافته به گونه‌ای که در دانستن به هیچ چیز دیگر نیاز ندارد. او خواهد توانست هر کسی را به کاری وادارد و حقیقت یافتن این توانای‌ها به داشتن سرشت بزرگ و سرآمد، وابسته است... او کسی است که سزاوار و شایسته است که درباره او گفته شود به او وحی می‌شود». محور شرایط مذکور بر توانمندی‌های فعلیت یافته فردی افزوده شده از خداوند می‌گردد. مشروعیت زمامدار در آرای فارابی بر پایه دریافته‌های، قوای متخیله و ناطقه رئیس اول قرار دارد که حداقل باید یکی از این دو حاصل باشد.

بنابراین، او در وصف رئیس اول می‌گوید: «رئیس اول را باید قوت و نیرومندی بُود که به واسطه گفتار هر آن چه می‌داند به خوبی مجسم کند و نیز او را قدرتی بُود که به خوبی مردم را به سعادت و به اعمالی که به واسطه آن‌ها می‌توان به سعادت و خوشبختی رسید ارشاد و رهبری کند» (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۷۰-۲۶۹)

فارابی برای تعدیل شرایط و برای راهکار حکمرانی در سایر شرایط و بنا بر مقتضیات زمانه، اشکال و صور دیگری نیز برای تحقق حکمرانی ترسیم و تحریر کرده که آن‌ها را حکمرانی رئیس سنت و یا رؤسای سنت و افاضل نامیده است. اشکال دیگر در صورتی قابل تحقق است که اجتماع و اتفاق شرایط در یک نفر ممکن نباشد و حکمرانی شورایی انجام شود و یا این که حکمران بر اساس سنن به جا مانده از نبی یا فیلسوف پیشین حکمرانی کند. بنابراین، در هر صورت جامعه نباید بدون حکمران ایام را سپری کند.

اگر چنین رئیسی با این ویژگی‌ها یافت نشود باید به دنبال فردی بود که ضمن داشتن حکمت: «شرایع و قوانینی که روسای اول ماقبل و امثال او وضع کرده‌اند گرفته و تثبیت نماید... پس هر گاه یک فرد انسانی که واجد همه این شرایط باشد یافت نشود و لکن در دو نفر یافت شود که یکی حکیم و دیگری ما بقی شرایط را داشته باشد این دو نفر بالا اجتماع در مدینه فاضله رئیس بوند و هر گاه این شرایط در جمعی از مردم متفرق و پراکنده وجود داشته باشد، به این صورت که حکمت در یک فرد از آن‌ها و شرط دوم در دومی و... در صورتی که همه آنان سازگار و هماهنگ بوند همه روسای افاضل آن مدینه‌اند و هر گاه اتفاق افتد که حکمت از شرایط ریاست خارج شود ... زمانی طول نخواهد کشید که مدینه تباه و فنا گردد» (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۲۵-۲۲۳). گذر از آرمان‌گرایی به واقع‌گرایی به این علت است که «مدینه بدون حکمت بی ملک و بی رئیس است و به راه هلاکت و انقراض می‌رود» (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۱۶۶). «بعد از وفات رئیس اول و روسای السنه، خلیفه دوم اگر در همه حال و احوال شبیه و نظیر او باشد، می‌تواند برای اموری که رئیس قبلی تدبیر نکرده تدبیر کرده یا به وضع احکام متناسب با روح زمان (مقتضیات) اقدام نماید یعنی تغییر احکام قدیم و تقدیر احکام جدید صورت می‌گیرد» (داوری اردکانی، ۱۳۸۹: ۳۲-۳۱). اما اگر بعد از این ائمه ابرار، خلیفه از هر حیث و در جمیع احوال مقام و شئون آن‌ها را نداشته باشد^۱، باید نوامیس رئیس اول را حفظ کند و در آن هیچ تغییری روا ندارد و قوه استنباط خود را فقط در مواردی به کار برد که رئیس اول به آن تصریح نکرده و به هر حال هر حکمی که استنباط می‌کند، باید مآخذ

۱. فارابی آنان را رئیس سنت و در صورت عدم وجود او (دارای قوه و توان استنباط و استخراج احکام از قول و نص رئیس را دارد) روسای سنت اداره جامعه را برعهده می‌گیرند. آنان باید همان شرایط شش گانه رئیس سنت را دارا باشند (حکمت، علم شناخت دین، و سیرت روسای اول، قوت بدنی، شجاعت و شناخت مقتضیات زمان)، اما با این تفاوت که مجموع این شرایط می‌تواند در چند نفر و حداکثر شش نفر جمع شود، چنان چه یک نفر دو یا چند شرط از شرائط را داشت به همان نسبت از تعداد آنها کاسته می‌شود.

از نص و تصریحات (قول و فعل) رئیس اول باشد» (فارابی، ۱۳۷۰: ۵۰-۴۹).

در آرای فارابی قدرت و قوای قهریه نیز در جهت نیل به مصالح عامه کاربرد دارد و هر گونه بهره‌برداری شخصی، خصوصی، گروهی، قومی و... در منظومه حکمرانی خوب فارابی جایی ندارد. ضرورت قهر به موجب اصلاح انسان‌ها و جوامعی است که مانع تحقق سعادت حقیقی هستند. فارابی آنها را نوابت نامیده است. او در کتاب السياسة المدنیة، فصل دوازدهم "فی حدوث اصناف النوابت فی المدن الصالحة" می‌گوید: «اما گروه نوابت، آنان هستند که با نظام مدینه هماهنگ و سازگار نیستند. آنان به مانند علف‌های هرز (تلخه) در کشتزارها هستند». وی پس از آن که آن‌ها را به شش گروه غریبان، محرفه، مارقه، جُحال، منکران حقیقت و شایعه پراکنان تقسیم کرده است. «چهار راه حل: اخراج از مدینه، عقاب و کیفر، گماردن به کار و بیگاری، حبس و زندان را به منظور تنبیه آنها پیشنهاد می‌کند (خوشرو، ۱۳۷۴: ۵۷).

حکمرانی خوب در آرای امام خامنه‌ای (مدظله)

در این قسمت بحث می‌بایست ابتدا باید به چند نکته کلیدی که مبین، اهمیت و نقش راهبردی حکمرانی در اسلام و ابعادی که حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی را متمایز از سایر حکومت‌ها می‌نماید، داشته باشیم. تاثیر این تمایز ماهوی در حکمرانی و فلسفه حکمرانی و حکمرانی خوب و علومی که می‌بایست از آن، جهت نشر خیرات و اقامه حکمرانی خوب بهره برد، در فرمایشات ایشان قابل مشاهده است. همین مبحث اساسی است که مسیر ما را از فلسفیدن در فضای استشرافی و غربی جدا کرده و دال بر حیات متعالی فلسفه و اندیشه سیاسی در ایران و اسلام است؛ چرا که نه تنها به مساله و چالش بشر و جوامع امروزی معرفت دارد؛ بلکه برای حل معظلات آن راهکار ارائه می‌نماید. معظم له می‌فرماید: «مهمترین و حساس‌ترین مساله هر ملتی، مساله حکومت، ولایت، مدیریت و حاکمیت والای بر آن جامعه است. این تعیین‌کننده‌ترین مساله برای ملت است (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۴/۲۰). ولایت را امروزه با تعبیراتی مانند: حکومت، زمامداری، فرماندهی و حکمرانی آورده‌اند. هر کدام از این‌ها یک جنبه از معنای ولایت را با خود دارند (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۲/۶). ملت‌ها هر کدام به نحوی، این قضیه را حل کرده‌اند، ولی غالباً نارسا و ناتمام و حتی زیان‌بخش است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۴/۲۰). «اگر

علوم سیاسی، اقتصادی، فلسفه و... مبتنی بر نگرش مادی بنا شده باشد، طبعاً نمی‌تواند خواسته‌ها و آرمان‌های جامعه‌ای را که مسلمان و مومن به معارف اسلامی هستند، برآورده کند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۵/۲۸). «تفاوت جمهوری اسلامی با دیگر دستگاه‌هایی که مادی هستند و عمدتاً در زمینه مسائل انسانی، مبتنی بر فکر الهی نیستند، همین است... نیت اصلی این است که به مردم خدمت کند و به اشاعه فکر الهی و آن حیات طیبه و شایسته‌ای که خدای متعال برای انسان مقرر فرموده است، کمک کند. اصل این برخورداری شخصی (نفع شخصی)، هدف نیست» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۶/۳). «حظ تو از این حکومت باید این باشد که باطلی را نابود کنی، یا حقی را زنده و بر پا داری» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۹/۱۶).

بر اساس اندیشه و آرای ایشان، رهبر و امام یا هر تشکل سازمانی، فقط مامور مدیریت و رفع حوائج دنیوی انسان نیست؛ بلکه هر صاحب مسئولیتی به علت آن که امامت و سرپرستی اش منبعث از افاضات ولایت الهی است، متناسب با مسئولیتی که به وی واگذار شده است، وظیفه امور دین، دنیا و جسم و روح افراد تحت رهبری خویش را به عهده دارد. «امام و رهبر در فرهنگ قرآنی به امام هدایت، تعبیر شده است. فرماندهان و مدیران در جامعه اسلامی باید جوهره و جنسی از نوع هدایت داشته باشند تا بتوانند رابطه فرماندهی و فرمانبری را مبتنی بر ارزش‌های الهی و انسانی برقرار سازند. آن‌ها بیش از افراد تحت مدیریت خود نیازمند داشتن ظرفیت ایمانی و خصال والای انسانی هستند و این امر میسر نمی‌شود مگر از طریق تادیب و تربیت خویشان. ایجاد رفتار صحیح طرفینی بین فرمانده یا مدیر به عنوان امام با افراد تحت فرمانش به عنوان امت که نیازمند رهبری و هدایت معنوی، روحی، فکری و جسمی از سوی وی می‌باشند» (سبحانی، ۱۳۹۴: ۲۰-۲۱). ایشان هم چنین می‌فرمایند: «مدیریت و فرماندهی در نظام اسلامی سهمی از امامت دارد. امامت مسئولیت عمومی و سرپرستی در امور دین و دنیا و به تعبیری جانشینی پیامبر (ص) است. امامت؛ یعنی اوج مطلوب اداره جامعه که پیشوایی جسم و دل ... تکامل بخشیدن به روح‌ها و جان‌ها است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲). «امامت؛ یعنی پیشوایی روحی و معنوی و پیوند عاطفی و اعتقادی با مردم اما سلطنت حکومت با زور و قدرت و فریب است... سلطان و پادشاه با قهر و غلبه بر مردم حکمرانی می‌کند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵/۳/۲۰).

«امامت؛ یعنی پیشوای دین و دنیا، راهبری مردم به سوی صلاح (بیانات مقام معظم

رهبری، ۱۳۸۲/۹/۲۵). پیشوایی قافله دین و دنیا، در قافله‌ای که یک نفر بقیه را راهنمایی می‌کند و اگر کسی گم شود، دست او را می‌گیرد و بر می‌گرداند. اگر کسی خسته شود، او را به ادامه راه تشویق می‌کند. اگر کسی پایش مجروح شود، پای او را می‌بندد و کمک معنوی و مادی به همه می‌رساند. این در اصطلاح اسلامی اسمش امامت، امام هدایت است و سلطنت نقطه مقابل این است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱/۹).

بر اساس نظر ایشان، رابطه تفاضلی، تصاعدی و تنازلی بین جایگاه فرد در سلسله مراتب و ساختار حکمرانی و خطیر بودن رسالت و پاسخگویی وجود دارد. به این معنا که فرد به همان نسبت که جایگاه بالاتری دارد سهم بیشتری در تهذیب نفس و مراقبت معنوی و اخلاقی از خود، مسئولیت اصلاحی دیگران، ترویج خیرات، مهیا کردن بستر تحقق حکمرانی خوب دارد. در واقع همان نگاه فلسفه اسلامی-ایرانی مبتنی بر منظومه سماواتی، کیهانی و ارگانیکی (قلب-خورشید) است. دریافت افاضات عقل فعال و انتقال آن از عالم مافوق به مادیون، اما بر اساس قاعده تناسب و ترتب می‌باشد. معظم له به مدیران می‌فرماید: «شما قله‌اید. روسا هستید. از شما می‌جوشد. همه چیزهای خوب باید از شما بجوشد و سر ریز شود و برود به بدنه. تدبیر، ایمان، توکل، عقل، تحرک، انگیزه، نشاط کار، احساس امید. اینها باید از شما بریزد از این قله به بدنه... اصل حرف ما این است، کار روی خود... کار روی استمرار عمل... کار روی کسانی که اهل شما هستند، امت شما هستند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۷/۱۰). «در نظر امیرالمومنین (ع) منصب حکومتی نباید وسیله‌ای برای راحتی و عیش و کسب دنیا باشد... پس هدف از قبول مناصب دولتی در نظام جمهوری اسلامی و نظام اسلامی چه باید باشد؟ هدف باید اجرای عدالت، تامین آسایش مردم، فراهم کردن زمینه جامعه برای شکفتن استعدادها، برای تعالی انسان‌ها و برای هدایت و صلاح بنی آدم باشد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۵/۱۲).

ایشان هم چنین در رابطه غایت حکمرانی و تناسب اخلاق و قدرت و تهذیب نفس که می‌بایست دیباچه‌ای برای ورود به عرصه حکمرانی خوب باشد، آورده‌اند: «در نظام جمهوری اسلامی، پذیرش مسئولیت به معنای کامجویی از قدرت نیست... در اسلام قدرت با اخلاق پیوسته است و قدرت عاری از اخلاق، یک قدرت ظالمانه و غاصبانه است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۲۶). «اعمال عدالت و اقامه حق کار آسانی نیست. اما هدف این است و این است که مردم را خوشبخت می‌کند. این سعادت مردم را تامین می‌کند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۶/۳۰). «وقتی فقط برای مادیات کار و تلاش شد، ثروت

و قدرت به دست می‌آید، اما سعادت (نیک‌بختی) به دست نمی‌آید. ما می‌خواهیم جامعه‌ای داشته باشیم که ثروت و قدرت و سعادت همه جانبه و عدالت را با هم داشته باشد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۷/۱۷). «گفتمان اصلی دولت اسلامی روحیه خدمت است. اصلاً فلسفه وجودی ما جز این نیست. ما آمده‌ایم به مردم خدمت کنیم و هیچ چیز نباید ما را از این وظیفه غافل کند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۹/۱۲). مقام معظم رهبری (مدظله) در ترسیم و تحریر و توصیف پارادایم یا حکومت بر اساس الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت (حکمرانی خوب)، که مقدمه حکومت حضرت ولی عصر (عج الله تعالی فرجه) می‌باشد با تبیین عرصه‌های پیشرفت، سعادت و نیک‌بختی در امور جهان پیشین و پسین را چنین بر شمرده‌اند: «پیشرفت عرصه فکر، عرصه علم، عرصه زندگی و عرصه معنویت» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۹/۱۰).

ایشان هم چنین در رابطه با ویژگی‌های حکمران خوب آورده‌اند: «ویژگی‌های مسئولان در دولت اسلامی: اول: سلامت اعتقادی، اخلاقی و سلامت عملکردی که از اعتقاد درست ناشی می‌شود؛ دوم: خدمت به خلق؛ سوم: عدالت؛ چهارم: کار در چهارچوب قانون و قانون‌گرایی؛ پنجم: حکمت و خردگرایی؛ ششم: تکیه به ظرفیت‌های درون زای کشور» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۶/۶). حکمران خوب در فلسفه اسلامی-ایرانی و در بیانات ایشان «حکیم» نام دارد که مجهز و مسلط به فضیلت و فضائل حکمت است. چنین حکمرانی، اشرف بر تعریف حکمران و حکمرانی خوب از منظر دیگر اندیشه‌ها است: «حکمت آن بینشی است که می‌تواند حقایق را ماورای غشای مادی ببیند... امام (ره) یک حکیم بود؛ یعنی همان فعل و انفعالات معنوی و باطنی پشت پرده را می‌دید» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۶/۲۹).

حکیم در دیدگاه ایشان بر دل‌ها نفوذ و حاکمیت و برای روح‌ها آرامش دارد. وی رهبر است. همواره جامعه تحت سرپرستی خود را رصد و راهنمایی کرده و همراه آن‌ها طی مسیر می‌نماید. کارکرد جامعه و انسان‌ها در جهت نیل به سعادت و مصلحت عامه منوط به نظارت مستقیم نبوده و نظارت اخلاقی و وجدانی یا خود نظارتی فردی، خود کنترلی و خود محاسبه‌گری، بر آن حاکم و جاری است. جنبه و ابعاد اخلاقی و ایمانی بر نظارت‌های فیزیکی و حقوقی غلبه دارد. «فرماندهی یک عنصری از رهبری است... تا ایمان و باور شما در دل آن افراد تحت فرماندهی نباشد، نمی‌توانید فرماندهی کنید، فرماندهی یک چیز مکانیکی و زوری نیست. یک مقداری باید از درون آن احترام و اعتقاد بجوشد» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۳/۶/۲۹).

دلیل این موضوع هم این است که وقتی فرد و جامعه جهت نیل به مصلحت عامه و سعادت الدارین مجاهدت، صبر و پایداری می‌نماید، پاداش و جبران هزینه‌های آن با دستگاه‌ها و فرمول‌های محاسباتی مادی و بشری قابل ارزیابی و سنجش نیست. کسی که ایمان به مجاهدت برای نیل به مدینه فاضله الهی داشته و نظارت الهی را در شهود و غیاب باور دارد، باید منتظر پاداش از جانب خیر مطلق یا باری تعالی باشد. «هیچ نظام بشری قادر نیست که حق کارگزاران را با دقت ادا کند. حسن نظام الهی این است که وقتی هیچ کس نتوانست حق آن‌ها را جبران نماید، تازه نوبت خود خداوند متعال و ماموران الهی است که اینها را ثبت و به خود شما برگردانند. نه فقط در آخرت، در دنیا هم آثارش را بر می‌گردانند» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۱۰/۱۲).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

طرح ابتدایی گفتمان حکمرانی خوب، شاید برای تمدن و فرهنگ و جامعه تک ساحتی و عرفی شده غربی مفهومی بدیع باشد، اما برای تمدن و فرهنگ ایران پسا اسلام تازگی ندارد. هر چند به لحاظ لغوی واژه «حکمرانی خوب» را نمی‌توان در ادبیات حکیمانه و اندیشه سیاسی ایران پسا اسلام مشاهده کرد، اما با توجه به دیدگاه معرفت‌شناسانه و غایت‌گرایانه دو ساحتی حکما و اندیشمندان ایران پسا اسلام و در مقام مقایسه با ادبیات نشر یافته غربی، ادبیات حکمایی ایرانی - اسلامی بسیار غنی‌تر و پر محتوای‌تر بوده و با قاطعیت می‌توان گفت، ویژگی‌ها و مشخصات «حکیم» و «حکمت» نزد ایرانیان به مراتب افضل و اعم بر نظریه‌های منتشره امروزی است.

هم چنین اگر ما نظریه حکمرانی خوب را نظریه مدرن و نوین جهت اداره امور و نیل به غایت حیات یا مصلحت عامه و سعادت بدانیم، با توجه به حدود و ثغور و ویژگی‌های پارادیمی ارائه شده توسط اندیشمندان و نهادهای غربی و مستندات ارائه شده در آرای فارابی و مقام معظم رهبری (مدظله) که دال بر پرداختن به این موضوع است، می‌توان حیات متعالی فلسفه و اندیشه سیاسی ایران پسا ابن سینا را درک و مشاهده کرد.

فهرست منابع

۱. هاشمی، سید ابولقاسم، (۱۳۵۱)، زندگی و شرح حال علمی و فکری معلم ثانی ابو نصر فارابی، تهران، افسون‌گر، چاپ اول.
۲. داوری اردکانی، رضا، (۱۳۸۹)، فارابی فیلسوف فرهنگ، تهران، انتشارات سخن.
۳. فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۶۱)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه، سید جعفر سجادی، تهران، انتشارات طهوری.
۴. فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۷۹)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه، سید جعفر سجادی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۸۲)، فصول متزعه، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران، انتشارات سروش.
۶. فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۸۹)، السیاسه المدنیّه، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران، سروش.
۷. خوشرو، غلام‌علی، (۱۳۷۴)، انواع اجتماعات از دیدگاه فارابی و ابن خلدون، تهران، انتشارات اطلاعات.
۸. سبحانی، محمد قاسم، (۱۳۹۴)، فرماندهی و مدیریت اسلامی راه جویی از اندیشه و آرای امام خامنه‌ای (مدظله)، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
۹. میدری، احمد؛ خیرخواهان، جعفر، (۱۳۸۳)، حکمرانی خوب بنیان توسعه، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۰. امامی، محمد، شاکری، حمید، (پاییز و زمستان ۱۳۹۴)، «حکمرانی خوب و قانون اساسی جمهوری اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، سال اول، شماره دوم، ص ۵۷-۲۵.
۱۱. صحرایی، علی رضا، محمودی نیا، امین، (پائیز ۱۳۹۷)، «الگوی حکمرانی خوب: چهارچوبی برای تحلیل اقتصاد سیاسی دولت هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی، دوره هشتم، شماره ۲۸، ص ۲۲۸-۲۰۷.
۱۲. علیزاده، محمدلعل و مقدس، اعظم، (بهار و تابستان ۱۳۹۹)، «الگوی حکمرانی رهبری، تحلیل محتوای سخنرانی نوروزی در دو دوره اول ریاست جمهوری سالهای ۱۳۸۴ و ۱۳۹۲»، فصلنامه علمی-پژوهشی نظریه اجتماعی متفکران مسلمان، سال دهم، شماره اول، ص ۱۰۶-۸۳.

۱۳. قربان زاده، محمد، شاکری، حمید، (زمستان ۱۳۹۴)، «امنیت انسانی در پرتوی دکترین حکمرانی خوب»، فصلنامه حقوقی مجد، سال دهم، شماره ۳۵، ص ۷۷-۵۸.
۱۴. مفتاح، محمد هادی، قاسمی، غلامعلی، (تابستان ۱۳۹۴)، «امکان سنجی اجرای نظریه حکمرانی خوب در جوامع اسلامی با تاکید بر جمهوری اسلامی»، فصلنامه پژوهش حقوق تطبیقی در اسلام، شماره دوم، ص ۱۷۵-۱۵۱.
۱۵. زارعی، محمدحسین، (زمستان ۱۳۸۳)، «حکمرانی خوب، حاکمیت و حکومت در ایران»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰، ص ۲۰۲-۱۵۵.
۱۶. زارعی، محمدحسین و حسنوند، (۱۳۹۶)، «مفهوم حکمرانی تنظیمی»، فصلنامه جستارهای حقوق عمومی، سال اول شماره ۱، ص ۱۴۶-۱۲۴.
۱۷. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۴/۲۰.
۱۸. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۶/۲/۶.
۱۹. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۴/۲۰.
۲۰. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۵/۲۸.
۲۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۲/۶/۳.
۲۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۹/۱۶.
۲۳. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰/۱۲/۱۲.
۲۴. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۲/۹/۲۵.
۲۵. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۱/۹.
۲۶. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶/۷/۱۰.
۲۷. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۵/۱۲.
۲۸. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۱۲/۲۶.
۲۹. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۶/۳۰.
۳۰. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۷/۱۷.
۳۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۹/۱۲.

۳۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۹/۱۰.

۳۳. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۶/۶.

۳۴. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۹/۶/۲۹.

۳۵. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۶۳/۶/۲۹.

۳۶. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۰/۱۰/۱۲.

37. Woods,(2000)The Challenge of Good Governance For the IMF and the word bank themselves,word development.

38. UNDP, (1977), Governance for Sustianable Human Development UNDP Policy paper. Persent at:

www.undp.pog.org/publications/Governance/goodoo.pdf

39. Jeef Huther, Shah Anvar, (2006) «Local GovrnanceIn Developing Countries. Washangton DC: Bank Publications.